

تقسیم در دناک فلسطین

یک دولت برای دو رویا

آلن گرش

ترجمه بهروز عارفی

مذاکراتی که روز دوم سپتامبر با سرپرستی پرزیدنت باراک اوباما میان اسرائیلی ها و فلسطینی ها آغاز شده، نه فقط با ادامه شهرک سازی های استعماری روبروست، بلکه همچنین با دوبینش کاملاً متفاوت مواجه است. از جمله در مورد بیت المقدس، مسئله پناهنگان، مزرها و آب. این بن بست موجب شده است تا گروهی از مسئولان از جمله اسرائیلی، راه حل ایجاد یک دولت بر روی سرزمین های میان مدیترانه و رود اردن را توصیه کنند.

رئیس مجلس اظهار داشت: «کمترین خطر و هزینه، ایجاد دولت واحد با حقوق برابر برای همه شهروندان است». یک وزیر پیشین از چهره های مطرح سیاسی فراتر رفت: از این به بعد، راه حل دیگری غیر از اعلام موجودیت دولت واحد بر روی کل سرزمین تاریخی فلسطین از دریای مدیترانه تا رود اردن نداریم. یک نماینده جوان مجلس که تعلقات مذهبی هم دارد، از همان اظهارات دفاع کرد. آیا گویندگان این سخنان، سه شخصیت فلسطینی اند؟ یا سه عضو سازمان اسلامی حماس و یا سه ضدصهیونیست اروپائی؟ به هیچوجه. این اظهار نظرها را سه عضو برجسته جناح راست اسرائیل بیان کرده اند.

نخستین فرد، رثوون ریولین Reuven Rivlin، نظریه مربوط به تهدید جمعیتی اعراب را رد کرده و معتقد است که این نوع تفکر «به پیش کشیدن مسئله انتقال [فلسطینیان] یا رک و راست به موضوع کشتن عرب ها منجر می شود. این گفتارها مرا به وحشت می اندازد. من از مدارس بازدید می کنم که هنگام انجام یک انتخابات آزمایشی، لیبرمن [وزیر خارجه اسرائیل و رهبر حزب افراطی راست گرا، بیتنو اسرائیل] چهل درصد آرا را کسب می کند. و از دهان کودکان می شنوم که باید عرب ها را کشت (...). چنین رفتار و منشی نتیجه موضعگیری تکبرآمیز سوسیالیست ها [حزب کار] است که تاکید می کنند: «ما [یهودیان] در اینجا و آن ها [منظور عرب ها] در آن جا». من هرگز این موضوع را نفهمیدم. هنگامی

لوموند دیپلوماتیک: ماهنامه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی

که یابوتینسکی (۱) میگفت: «صهیون به ما تعلق دارد»، منظور او اعلام یک نخست وزیر یهودی و یک معاون نخست وزیر عرب بود (۲)»

شخصیت دوم، موشه آرن Moshe Arens وزیر دفاع و امور خارجه مطرح سال های دهه ۱۹۸۰ بود. او پدرخوانده سیاسی نتانیا هو و از «عقاب ها» (جنگ طلب ها) ی مشهور است. او در یک ستون بحث آزاد در روزنامه هآرتص می نویسد: «چه خواهد شد اگر حاکمیت اسرائیل شامل یهوده و شومرون (سامره) شده و به اهالی فلسطینی شهروندی اسرائیلی اعطا شود؟ کسانی که در اسرائیل و خارج از آن «اشغال» را بمثابه شری غیرقابل تحمل تلقی می کنند، احتمالاً از خلاص شدن اسرائیل از این بار سنگین در اثر این تحولات آسوده خواهند شد؟ (۳)»

اما چگونه باید این جماعت را جذب کرد؟ او پاسخ می دهد که هم اکنون اسرائیل دارای اقلیت هائی است که بخوبی جذب شده اند، نظیر دروزها و چرکس ها. آن چه به اعراب مسلمان مربوط می شود، این است که مشکل تجانس آنان «به حکومت های اسرائیل بر می گردد که بموقع تصمیمات مقتضی اتخاذ نکرده اند». او معتقد است که باید ابتدا به این وظیفه مهم پرداخت.

شخصیت سومی که جامعه اسرائیل را مخاطب قرار داده، خانم تزیپی هوتوولی Tzipi Hotovely جوان ترین نماینده مجلس و از ستاره های حزب لیکود است که بنا بر درخواست شخصی نتانیا هو به آن حزب پیوسته است. او که در سال ۲۰۰۵ با تخلیه غزه مخالف بود، بر این نظر است که آن تخلیه، شکست هر دیدگاهی را که بر تخلیه زمین ها متکی باشد، نشان داده است. علاوه بر آن او به حفظ شهرک های استعماری دلبستگی دارد: «یهودیان در حبرون (الخلیل) و بیت ال زندگی کرده اند. این نقاط، از مکان های توراتی اند. حضرت داوود از این شهرها قلمرو پادشاهی اش را گسترش داد. فکرنمی کنم که ما بتوانیم از آن ها صرف نظر کنیم و گرنه صهیونیسم چه معنی خواهد داشت؟ صهیونیسم معتقد به بازگشت به صهیون و اورشلیم است. بازگشت به کلیه مکان های توراتی. لذا ما بایست روند صلحی را در نظر بگیریم که اهالی شهرک ها را ریشه کن نسازد (۴)». در آن صورت، تنها امکانی که باقی می ماند، عبارتست از بردن کل سرزمین های کرانه های باختری رود اردن زیر قانون اسرائیل و اعطای ملیت و حق رای به فلسطینیان. خلاصه، یک دولت واحد که از نگاه وی و نیز ریولین و یا آرن فقط می تواند «دولتی یهودی» باشد.

لوموند دیپلوماتیک: ماهنامه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی

هدف از این پیشنهادات، حل یکی از تضادهای اساسی شاخه لیبرال (به مفهوم سیاسی آن) جناح راست اسرائیل است: چگونه می توان مطالبه حاکمیت بر سراسر «یهودا و شومرون» (کرانه باختری) را با اصول دموکراتیک سازگار کرد؟ چگونه می توان از استقرار نظام آپارتاید جلوگیری کرد در حالی که در آن، فلسطینی ها از حقوق سیاسی شان محروم خواهند بود؟

در گذشته، مناخیم بگین که راست اسرائیل را برای اولین بار در سال ۱۹۷۷ به پیروزی انتخاباتی رساند، تلاش کرد که این معما را حل کند. پس از استقبال از انور سادات در بیت المقدس در نوامبر ۱۹۷۷، او طرحی پیشنهاد کرد که در آن برداشت خود را از خودمختاری فلسطینی ها نشان داده و از اهالی کرانه باختری و غزه می خواست بین ملیت اسرائیلی و اردنی، یکی را انتخاب کنند یعنی به حق رای یکی از این دو کشور دست یابند.

این بینش سریعاً کنار نهاده شد، چرا که با مانعی روبرو می شد که امروز نیز هیچکدام از سه شخصیت یادشده در بالا نمی توانند برطرف سازند. و آن عبارتست از چگونگی مصالحه اعلام یک «دولت یهودی» با اعطای حق رای به فلسطینیان؟ آرن مدعی است که فلسطینی ها سی درصد کل جمعیت اند ولی او شمار اهالی کرانه باختری را کمتر از واقعیت به حساب آورده و اهالی غزه را نیز کاملاً «فراموش» کرده است. این طرح، چگونه می تواند جمعیت فلسطین را زیر رقم تعیین کننده پنجاه درصد نگهدارد؟ حتی با میزان چهل درصد، هیچ دولتی نمی تواند بدون حمایت بخشی از جمعیت فلسطینی تشکیل شود، لذا بدرستی نمی توان فهمید آنان با چه منطقی از یک حکومت در دولت یهودی پشتیبانی خواهند کرد؟

راه حل بینا بینی دراز مدت

مستقل از محدودیت ها و تضادهای چنین نظریه های سنت شکنی، آن ها نشانه بازتاب بدبینی همگانی نسبت به بن بست «روند صلح»ی است که سال هاست به زور تنفس مصنوعی سرپا نگاهداشته شده است. با وجود از سر گیری مذاکرات اسرائیل-فلسطین به سرپرستی باراک اوباما در روز دوم سپتامبر ۲۰۱۰، شمار اندکی از تحلیلگران به بهبود این بیمار خوشبین اند. یاس فراگیر شده و در صف اول، مسئولان امریکائی را دربر می گیرد که چند دهه است درگیر این مسئله اند.

لوموند دیپلوماتیک: ماهنامه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی

آقای دیوید میلر Daviv Miller از سال ۱۹۸۸ تا ۲۰۰۳، به عنوان مشاور شش وزیر خارجه پی در پی آمریکا در دوران سه رئیس جمهور خدمت کرده و در همه زدو بندها و مذاکرات، چه علنی و چه سری شرکت کرده است. او در مقاله پر سروصدائی که عنوان آن عصاره تفکرش را بیان می کند «اعتقاد قلبی به صلح در خاورمیانه، چگونه من بی ایمان گشته ام (۵)» توضیح می دهد که کشمکش اسرائیل-فلسطین دیگر مسئله مرکزی واشینگتن نیست. بدیده او مسائل دیگری چون عراق، افغانستان یا پاکستان و بویژه رودرروئی با ایران توجه دولت آمریکا را به خود معطوف ساخته و قدرت بزرگی چون ایالات متحده نمی تواند در آن واحد و در این دوره بحرانی هر کاری انجام دهد.

آقای میلر می نویسد: «مومنان باید ایمان خود را بازنگری کنند، در حالی که گسترش قدرتش در سراسر جهان از توانائی های آمریکا خارج است. ایالات متحده باید هر چه از عهده اش بر می آید، انجام دهد، با اسرائیلی ها و فلسطینی ها جهت مذاکره بر روی مسائل مرکزی وضعیت نهائی (...). کار کند و به فلسطینیان کمک کند تا نهادهایشان را گسترش داده و اسرائیلی ها را وادارد تا با آسوده گذاشتن فلسطینی ها به آن ها کمک کنند تا بتوانند از نظر اقتصادی نفس راحتی بکشند و اقتدار خود را توسعه داده و در غزه آرامش برقرار کنند. (...). ولی آمریکا باید بداند که از انجام چه چیزی ناتوان است و به همان نسبت به انجام چیزهائی که قادر است انجام دهد، آگاه باشد.»

رابرت مالی Robrt Malley از بازیگران فعال که به عنوان مشاور پرزیدنت کلینتون در مذاکرات کمپ دیوید (ژوئیه ۲۰۰۰) شرکت داشت، با تکیه بر تجربیات خود، نتایج بدبینانه ای می گیرد و قاطعانه راه حل یک دولت فلسطین در کنار اسرائیل را مورد نقد قرار می دهد. «این دیدگاه به مسائلی که باید حل کند، پاسخ نمی دهد. این نظریه مدعی است که به کشمکشی که در ۱۹۴۸ ولی بدون تردید پیش از آن آغاز شده، خاتمه دهد. اما فقط به مشکلاتی می پردازد که در سال ۱۹۶۷ پدید آمده اند. پایان بخشیدن به اشغال در سرزمین های فلسطین اساسی است (...). اما ریشه های کشمکش بسیار ژرف تر است. برای اسرائیلی ها، مسئله عمده خودداری فلسطینی ها از شناختن مشروعیت دولت یهود است؛ برای فلسطینی ها، مسئولیت اسرائیل در تصرف و پراکندگی ناشی از تاسیس دولت اسرائیل اساسی است. (۶)» ایجاد دولت فلسطین، بحث در مورد میزان درصدی از سرزمین ها که به هر کدام از دو طرف خواهد رسید «احساسات و شور عمیق و ریشه دار، دلتنگی ها و کینه ها را از میان نخواهد برد.»

لوموند دیپلوماتیک: ماهنامه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی

پس چه باید کرد، در حالی که در همان حال رابرت مالی تاکید می کند که با راه حل یک دولت نیز مخالف است؟ همچون شماری از تحلیلگران امریکائی، او به طرفداران این دیدگاه می پیوندد که «راه حل میانی دراز مدت» را پیشنهاد می کنند. راه حلی که حواشی اش متغیر است ولی احتمالاً مسائل حساس را به زمانی دیگر (کی؟) موکول می کند، نظیر مسئله بیت المقدس و پناهندگان.

راجر کهن Roger Cohen سرمقاله نویس مطرح نیویورک تایمز این دیدگاه را چنین خلاصه می کند (۷): «اوباما که برنده جایزه نوبل نیز است، باید انتظارات را کاهش داده، از صلح صحبت نکند و این واژه را طرد کند. کم کم از همزیستی سخن براند. این چیزی است که لیبرمن می خواهد، حماس می گوید که خواستارش است و شانه خالی کردن های نتانیاهو نیز در چنین جهتی است. این چیزی نیست که محمود عباس می خواهد ولی او قدرتی ندارد. همان طوری که یک کارشناس علوم سیاسی اسرائیلی، شلومو آوینری Shlomo Avineri به من گوشزد کرد «یک حالت حفظ موقعیت موجود (استاتو کو) غیر خشونت بار» بد نیست. نمونه قبرس زیاد هم بدک نیست» (... صلح شجاعان را باید با یک دوره آرامش دون مایه ها جایگزین کرد.»

این بدبینی از هماهنگی دروغینی تغذیه می کند که از سال ۱۹۹۳ بر عملکرد قدرت های بزرگ حاکم است: دو ملت بر روی این سرزمین زندگی می کنند. آن ها باید به یک توافق برسند و آن هم به «حسن نیت» و انزوای افراطیون دو طرف نیاز دارد. این موضع مسئولیت های ویژه اشغالگر را نادیده گرفته و او را با اشغال شده همدریف تلقی می کند و فراموش می کند که همه حکومت های اسرائیل سیاست های تصرف اراضی را حتی پس از امضای قرار دادهای اسلو دنبال کرده اند: از زمان امضای آن ها در ۱۹۹۳ تا کنون، شمار کولون ها [ساکنان شهرک های استعماری] از صد هزار به سیصد هزار رسیده اند بدون محاسبه دویست هزار نفری که در بیت المقدس شرقی مستقر شده اند. به موازات آن «انضمام زمین های واقع در غرب دیوار جدائی، زمین هائی که کولون های رسمی و «وحشی» تصاحب می کنند، فضائی که برای ساخت جاده های کمربندی و مناطق نظامی بسته دره اردن اشغال می کند و دولت اسرائیل قصد دارد حفظ شان کند (۸)»، حدود ۴۵ درصد کرانه باختری را تشکیل می دهد. احزاب سیاسی اسرائیل، چه راست و چه چپ، بدون هیچ مجازاتی قطعنامه های سازمان ملل متحد و مشروعیت بین المللی را زیر پا می گذارند.

لوموند دیپلوماتیک: ماهنامه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی

در سپتامبر ۲۰۰۰، آغاز انتفاضه دوم به نخست وزیر اسرائیل اهود باراک امکان داد تا اکثریت بزرگی از افکار عمومی یهودی اسرائیل را مجاب کند که نه در آن زمان و نه هرگز در گذشته «مخاطب فلسطینی» وجود نداشته است (۹). حتی تصمیم تاریخی نشست سران کشورهای عربی در مارس ۲۰۰۲ در بیروت - که صلح کلی با اسرائیل را در مقابل ایجاد دولت فلسطین در مرزهای ۱۹۶۷ می پذیرفت - با تحقیر به پس رانده شد. و دولت در مقابل این خودداری، هیچ هزینه ای نپرداخت، چرا که عمده ترین قدرت جهانی، ایالات متحده نظیر اتحادیه اروپا، چین و روسیه همچنان با اسرائیل ارتباط دارند، گوئی اشغال اصلا وجود خارجی نداشته، حتی اگر وجهه اسرائیل در افکار عمومی بطور محسوسی کاهش می یابد.

برابری یا هیچ

مسئله اساسی تر این است که گروه رهبری اسرائیل در عمل، از شناسائی فلسطینیان بصورت برابر وهم تراز خودداری می کنند. قراردادهای اسلو نه بر این تکبر و خودخواهی تاثیر گذاشت و نه این باور را تغییر داد که گویا زندگی یک فلسطینی هم تراز امنیت یک اسرائیلی نیست. رهبران اسرائیل با عمده کردن خصومت همسایگانشان، با سوء استفاده از نسل کشی یهودیان در دوران جنگ دوم جهانی، مفهوم جدیدی از امنیت مطلق ساختند که از دسترسی هر قدرتی خارج بوده و کشور را در جنگی بی پایان درگیر می کند. آیا هیچ راه حلی ممکن است اگر اصل برابری میان همه انسان هائی که بر روی این سرزمین زندگی می کنند، مورد احترام قرار نگیرد؟ روشنفکر فلسطینی-امریکائی، ادوارد سعید (۱۰) میگوید: «برابری یا هیچ»، ایده ای که از این ببعد افراد مختلفی در میان طرفین درگیری به آن رسیده اند. پیش از همه، فلسطینیان اسرائیل که با همه نیرویشان خواهان برابری هستند.

این امر موجب نگرانی روزنامه نگار اسرائیلی گشته که کتابی در مورد سازمان الفتح نوشته است (۱۱). اهود یعاری Ehud Yaari در مقاله ای در بهار ۲۰۱۰ نوشت که تا چند سال دیگر تکیه بر راه حل دو دولت بخشی از طرفدارانش را از دست خواهد داد و دیدگاه های دیگری پدید خواهند آمد و با از بین رفتن تشکیلات خودگردان فلسطین موجب الحاق سرزمین های الحاقی بصورت دوفاکتو (بالفعل) شده و فلسطینی ها بدین ترتیب موفق خواهند شد تا با قانون شکنی برتری جمعیتی را تضمین کنند، مسئله ای که رهبران اسرائیلی اذعان دارند که از چند دهه پیش، موجب هراس شان است و تلاش کرده اند که عمدتا از طریق اشغال و نه الحاق جلو آن را بگیرند. این الحاق وارونه انتخاب دیگری باقی نمی گذارد

لوموند دیپلوماتیک: ماهنامه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی

مگر قبول اکثریت عرب در میان خود (۱۲)». لذا از نگاه وی ترک مخاصمه ضروری است و می توان حدس زد که عقب نشینی اسرائیل بر روی مسیر «دیوار امنیتی» تسهیل شود، امری که موجب برچیده شدن شصت شهرک استعماری و تخلیه پنجاه هزار شهرک نشین (کولون) خواهد شد.

همه این طرح های «راه حل بینابینی» در واقعیت در چارچوب تناسب قوای کنونی عملی شده و بر اشغال به اشکال دیگر تداوم خواهد بخشید و فلسطینیان را در مناطق حفاظت شده [به شکل اتراق های سرخ پوست های آمریکا.م]محبوس نگاهداشته و آن ها را بدون کنترل مرزها و بدون قدرت اقتصادی و سیاسی از وحدت سرزمینی محروم خواهد کرد.

خطری که مقامات اسرائیل از اعلام استقلال دولت فلسطینی علم کرده اند، ناچیز بنظر می آید (۱۳). مگر غیر از این است که این دولت پیش از این از سوی سازمان آزادی بخش فلسطین (ساف) در سال ۱۹۸۸ اعلام شده است و بیش از صد دولت آن را به رسمیت شناخته اند. حتی اگر اتحادیه اروپا چنین کاری می کرد آیا حاضر خواهد شد پیامدهای آن را پذیرفته و با اسرائیل بمنزله قدرت اشغالگر رفتار کند که برای مجبور ساختن آن به خاتمه اشغال دولتی دیگر باید مجازاتش کرد؟

چشم انداز یک دولت واحد بر روی همه سرزمین های تاریخی فلسطین نیز مشکلاتی در همان حد می آفریند (۱۴). همان طوری که بحث پیرامون پیشنهادات ریولین و آرن نشان می دهد.

یوری آونری Uri Avnery، پیش کسوت مبارزه برای صلح، بشدت کمبودهای چنین طرحی را نکوهش می کند. بنظر وی، طراحان غزه را بحساب نمی آورند؛ دولت واحد، یهودی خواهد بود؛ انضمام کرانه باختری موجب ادامه شهرک سازی های استعماری خواهد شد؛ اعطای شهروندی به فلسطینیان در بهترین حالت، ده سال طول خواهد کشید و حتی یک نسل. و او نتیجه می گیرد «در فیلم بچه رزماری ساخته رومن پولانسکی، زنی کودکی دنیا می آورد که زیباست ولی پسر شیطان از آب در می آید. دیدگاه جذاب یک دولت که چپ اسرائیل طرح می کند، به هیولای راست بدل می شود (۱۵)»

علی حسن ابو نعمه، روشنفکر آمریکائی فلسطینی که تارنامه الکترونیکی بنام «انتفاضه الکترونیک» را اداره می کند و کتابی در دفاع از ایجاد دولت واحد (۱۶) نوشته است با این دیدگاه مخالف است. او می نویسد: «آن گاه که یهودیان اسرائیل، برابری حقوق فلسطینیان را بپذیرند، آنان دیگر نمی توانند بطور

لوموند دیپلوماتیک: ماهنامه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی

یک جانبه نظامی تحمیل کنند که امتیازات ناروا را حفظ می کند. یک دولت مشترک مجبور است منافع همگانی مشروع یهودیان اسرائیل را در نظر بگیرد ولی همچنین مجبور است در مورد دیگران نیز چنین کند.»

او تشابهی با وقایع آفریقای جنوبی می بیند: «در اواسط سال های دهه ۱۹۸۰، اکثریت بزرگی از سفیدپوستان درک کردند که حفظ موقعیت موجود آپاتاید غیر قابل تحمل است و شروع به طرح اصلاحاتی برای برابری همگانی کردند که از خواست های کنگره ملی آفریقا بسیار دور بود. منظور یک نفر - یک رای در یک آفریقای جنوبی غیر نژادی (...) حتی تا پایان کار. آمارگیری ها نشان می داد که اکثریت بزرگ سفیدپوستان انتخابات سرتاسری را رد می کنند ولی نوعی تقسیم قدرت را می پذیرند، بشرطی که آنان حق وتو در مورد تصمیم گیری های استراتژیکی داشته باشند (۱۷)»

حماس بنوبه خود، دور از مباحثات مانده و به پذیرش دولت فلسطین در کرانه باختری و غزه بسنده می کند تا در این شرایط «حدنه» (ترک مخاصمه) کم و بیش طولانی با اسرائیل برقرار شود ولی بدون شناسائی آن دولت. جنبش اسلامی در مورد چگونگی «آزادی همه فلسطین» و آینده جمعیت یهودی، به اظهاراتی اکتفا می کند که اسلام اقلیت های مذهبی را می پذیرد.

در شرایطی که دو سازمان نماینده فلسطینی ها، الفتح و حماس از مباحثات قدیمی مربوط به دولت واحد غایب اند (به مقاله راه گشائی یک ایده مراجعه کنید. در همین شماره)، روشنفکرانی چون ادوارد سعید و تونی جودت Tony Judt، بخشی از جنبش همبستگی با فلسطین یا جناح گویا ولی در اقلیت افکار عمومی فلسطین از آرمان شهر دولت واحد و دموکراتیک پشتیبانی کرده یا می کنند (۱۸)، همچون پیشنهاد الفتح در اواخر سال های دهه ۱۹۶۰، با این حال، این طرح نیز بدلیل وجود کاستی ها و ابهام آن راهی برای خود باز نکرده است. آیا این طرح همچون مدل آفریقای جنوبی، دولت همه شهروندان است؟ یا دولتی است دو ملیتی نظیر نمونه چک اسلاواکی پیشین؟ قانون اساسی آن چگونه خواهد بود و جمعیت های گونه گون آن، ملی و مذهبی، چه تضمینی خواهند داشت؟ این دولت نسبت به موقعیت زیست محیطی اش چه وضعیتی خواهد داشت؟ آیا این دولت به عضویت جامعه عرب درخواهد آمد؟

لوموند دیپلوماتیک: ماهنامه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی

چنین طرحی نمی تواند شکل بگیرد مگر با مبارزه مشترک فلسطینیان و دست کم، بخش گویائی از جمعیت یهودی اسرائیل. نمونه آفریقای جنوبی بارها مطرح شده است. ولی فراتر از این مسئله که آیا اسرائیل یک دولت آپارتاید است یا نه، مدل آفریقای جنوبی به این دلیل خروج از کشمکش را میسر ساخت که کنگره ملی آفریقا ANC در بستر اتحادش با حزب کمونیست دارای یک «پایه سفید پوست» بود. علاوه بر آن، این حزب گفتار و روش های مبارزاتی اش را با خواست پایه ریزی جامعه ای «رنگین کمان» و جلوگیری از مهاجرت جمعیت سفید پوست هماهنگ کرده بود، آن چنان که در انگولا و موزامبیک رخ داد. کنگره ملی آفریقا، بصورت محدودی از سلاح تروریسم استفاده کرده بود و هراس داشت که این شیوه مبارزه پشتیبانی افکار عمومی از جمله سفیدپوستان را از او سلب کند. (۱۹) کنگره ملی آفریقا، در عین مبارزه سازش ناپذیر برای اصل «یک نفر - یک رای»، توانست هراس جامعه سفید پوست را در نظر بگیرد.

برای چنین اقداماتی در خاورمیانه، باید نوع جدیدی از سازماندهی چه در میان فلسطینی ها، چه اسرائیلی ها را در نظر گرفت تا ترس ها بریزند، نفرت ها، پیشداوری ها زدوده شوند. این عوامل دوحریف را از هم جدا می کند.

شاعر بزرگ فلسطینی محمود درویش، هنگام یادآوری از دیدار دشوارش از خانه بیت المقدس شان چنین سروده است*:

چطور می توانستم از بیگانه هایی اجازه ورود بخواهم که خفته اند
بر تخت خودم... و برای پنج دقیقه دیدار از خودم
به آنان التماس کنم؟ آیا باید به احترام خم شوم
در برابر آنان که بر رؤیای کودکی ام منزل گرفته اند؟ آیا خواهند پرسید
کیست این بیگانه ناخوانده ای که در می کوبد؟ و چگونه
می توانم سخن بگویم از صلح و جنگ
بین قربانیان و قربانیان قربانیان، بدون
کلماتی اضافی و بدون جمله ای معترضه؟
آیا به من خواهند گفت: جایی برای دو رؤیا
در یک بستر نیست؟ (۲۰)

لوموند دیپلوماتیک: ماهنامه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی

عنوان اصلی مقاله:

L'Épineux partage de la Palestine Un seul Etat pour deux rêves par Alain GRESH

پاورقی ها:

۱ - ولادیمیر زئو یابوتینسکی Vladimir Zeev Jabotinsky (1880-1940). رهبر جناح راست صهیونیستی. احزاب راست اسرائیل از نظریه های او الهام گرفته اند.

۲ - روزنامه هآرتس، تل آویو، شماره 15 ژوئیه 2010.

۳ - Is there another options?, Haaretz, June 2nd, 2010

۴ - The Jewish Press.com, July 10th, 2009.

۵ - "The false religion of Mideast peace":

And why I'm no longer a believer", Foreign Policy, Washington, May-June 2010 -

۶ - مقاله مشترک با حسین آغا Hussein Agha با عنوان:

"Israel and Palestine: Can they start over?", the New York Review of Books, December 3d 2009

۷ - « A Mideast truce », The New York Times, November 16th, 2009.

۸ - Denis Bouchard, « L'Etat palestinien en question. La solution des deux Etats est-elle encore possible ? », note de l'Institut française des relations internationales, Paris, mars 2010.

۹ - به مقاله «چهره واقعی اهود باراک»، لوموند دیپلوماتیک، ژوئیه 2002 مراجعه کنید.

۱۰ - Israel, Palestine, l'égalité ou rien », La Fabrique, Paris, 1999.

۱۱ - Strike Terror : The story of Fatah, sabra Books, New York, 1970.

۱۲ - « Armistice now », Foreign affairs, New York, March-April 2010.

۱۳ - ژان فرانسوا لوگرن در کتاب زیر، راه حل های محتف را بررسی کرده است:

Jean François Legrain, « Palestine : un Etat ? Quel Etat ? », Gremmo.mom.fr, 11 décembre 2009.

۱۴ - Dominique Vidal, « Palestine : à propos de l'Etat binational », France-Palestine.org, 23 novembre 2009.

۱۵ - Uri Avnery, « Rosemary's Baby », Gush-Shalom.org, 24 juillet 2010

لوموند دیپلوماتیک: ماهنامه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی

Ali Abunimah, One Country, Metropolitan Books, New York, 2006. – ۱۶

« Israeli embrace one-state solution from unexpected direction », Electronicintifada.net, July 21st, 2010. – ۱۷

۱۸ – به مقاله لایلا فرسخ، آیا زمان تشکیل کشوری دو ملیتی فرا رسیده است؟، لوموند دیپلوماتیک، مارس ۲۰۰۷.

<http://ir.mondediplo.com/rubrique77.html>

Nelson Mandela, Un long chemin vers la liberté, Le livre de poche, Paris, 1996, p.341 – ۱۹

Comme des fleurs d'amandiers ou plus loin, Actes Sud, Arles, 2007. – ۲۰

* بخشی از شعر « کنتر یوان – همصدائی» سروده محمود درویش برای ادوارد سعید، لوموند دیپلوماتیک، ژانویه ۲۰۰۵:

<http://ir.mondediplo.com/rubrique77.html>